

استادانه

محتوای خوب از ما، نهره خوب برای شما

خلاصه کتاب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی اثر دکتر محمد داودی و دکتر حسین کارآمد
انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دوست عزیزم، خریدار محترم و خواننده گرامی

از اینکه این فایل رو خریداری کردی و داری ازش استفاده میکنی متشکرم، اما اگه بدون اینکه فایل رو خریداری کنی داری ازش استفاده میکنی اینو بدون که استادانه برای این فایل خیلی زحمت کشیده و اونو به صورت اختصاصی تولید کرده نه مثل خیلی از سایتها از دیگران کپی کنه برای همین اصلا راضی نیست ازش استفاده کنی!

اگه دوست داری ازش استفاده کنی همین الان به سایت استادانه به آدرس زیر برو و مبلغش رو پرداخت کن و با خیال راحت ازش استفاده کن، کافیه اسم فایل رو داخل سایت سرچ کنی و اونو بخری
www.OSTADANEH.com



توجه توجه

فهرست مطالب

- فصل اول: کلیات..... ۲
- فصل دوم: مبانی جهان شناختی تعلیم و تربیت..... ۱۱
- فصل سوم: مبانی انسان شناختی تعلیم و تربیت..... ۱۷
- فصل چهارم: مبانی معرفت شناختی تعلیم و تربیت..... ۲۹
- فصل پنجم: مبانی ارزش شناختی..... ۳۶
- فصل ششم: مبانی دین شناختی..... ۴۶
- فصل هفتم: چیستی تعلیم و تربیت اسلامی: مفهوم اساسی، تعریف و ویژگیه..... ۵۲
- فصل هشتم: اهداف تعلیم و تربیت اسلامی..... ۵۷
- فصل نهم: چیستی اصول تعلیم و تربیت..... ۶۸
- فصل دهم: اصول عام تعلیم و تربیت اسلامی..... ۷۳
- فصل یازدهم: اصول خاص تعلیم و تربیت اسلامی..... ۸۰
- فصل دوازدهم: چیستی عوامل و موانع تربیت..... ۸۷
- فصل سیزدهم: عوامل و موانع تعلیم اسلامی..... ۹۰

ضرورت و اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

فلسفه تعلیم و تربیت شاخه‌ای از فلسفه است که فرایند تعلیم و تربیت را با روش فلسفی بررسی می‌کند و به تحلیل مفاهیم، اهداف، روش‌ها و پیش‌فرض‌های تربیتی می‌پردازد. این رشته، برخلاف تصور رایج، صرفاً مجموعه‌ای از مباحث انتزاعی و بی‌ارتباط با عمل آموزشی نیست، بلکه نقش مهمی در بهبود و هدایت عمل تربیتی دارد.

در نگاه سطحی، فلسفه تعلیم و تربیت دانشی دشوار، انتزاعی و کم‌فایده تلقی می‌شود که مباحثی کلی و اصطلاحات پیچیده دارد و گرهی از کار معلم، مدیر و والدین باز نمی‌کند. برای مثال، بحث‌های نظری درباره تعریف «تدریس» یا «تعلیم و تربیت» در ابتدا بی‌ثمر به نظر می‌رسد؛ زیرا تدریس در عمل، به‌سادگی رفتن سر کلاس و درس گفتن تلقی می‌شود. اما با آشنایی عمیق‌تر با فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت، این بدبینی‌ها از میان می‌رود. جوهره مباحث فلسفه تعلیم و تربیت ساده، قابل فهم، جذاب و دارای تأثیر عملی جدی است. این مباحث به‌طور مستقیم بر شیوه تدریس، نوع تعامل معلم با دانش‌آموز و کیفیت یادگیری اثر می‌گذارند.

نمونه روشن این تأثیر، بحث «تعریف تدریس» است. اگر تدریس صرفاً «گفتن و ارزشیابی کردن» تلقی شود، نقش معلم انتقال‌دهنده و نقش دانش‌آموز پذیرنده منفعل خواهد بود. در مقابل، دیدگاه‌هایی مانند دیدگاه سقراط (تدریس به‌مثابه سؤال کردن و هدایت به کشف دانش) و دیدگاه دیویی (درگیر کردن دانش‌آموز با مسئله و پژوهش) نشان می‌دهد که تعریف تدریس، مبتنی بر پیش‌فرض‌های فلسفی متفاوت است.

این تعریف‌ها بر پیش‌فرض‌هایی درباره:

- ذهن (منفعل یا فعال بودن آن؛ مانند دیدگاه پیازه که ذهن را فعال و ساختارمند می‌داند)،

- دانش‌آموز (پیرو منفعل یا یادگیرنده فعال)،

- معلم (گوینده یا تسهیل‌گر)،

- فرایند تدریس (ثابت و از پیش تعیین‌شده یا انعطاف‌پذیر)،

استوارند. انتخاب هر پیش‌فرض نیازمند تأمل، استدلال و آگاهی است و هر کدام به نوع خاصی از تدریس و فعالیت‌های آموزشی منجر می‌شود.

از این رو، فلسفه تعلیم و تربیت نه‌تنها خسته‌کننده نیست، بلکه در عمل آموزشی معلم تأثیر مستقیم دارد. آشنایی معلم با این فلسفه ضروری است؛ زیرا به آنان کمک می‌کند به فلسفه تربیتی شخصی خود آگاه شوند. هر عمل تربیتی یا آگاهانه است یا تقلیدی و ناآگاهانه. اگر عمل آگاهانه نباشد، ممکن است رابطه آن با اهداف و نتایج تربیتی روشن نباشد و به شکست بینجامد.

فلسفه تعلیم و تربیت شخصی معلم مجموعه‌ای از باورها و تصورات او درباره:

- اهداف تعلیم و تربیت،

- روش‌های تدریس،

- تشویق و تنبیه،

- یادگیری،

- دانش‌آموز و نقش معلم

را دربرمی‌گیرد. فلسفه تعلیم و تربیت به معلم کمک می‌کند فلسفه ضمنی خود را شناسایی، نقد، اصلاح و تکمیل کند و فلسفه‌ای کارآمد، به‌روز و منسجم برای خود بسازد.

داشتن فلسفه تعلیم و تربیت شخصی برای معلم ضروری است؛ زیرا:

۱. موجب بهبود و تغییر آگاهانه روش تدریس می‌شود.
۲. رشد حرفه‌ای و شخصی معلم را فراهم می‌کند.
۳. به معلم دیدی سازمان‌دهنده و یکپارچه می‌دهد.
۴. در موقعیت‌های بحرانی، راهنمای حل مسائل آموزشی و تربیتی است.
۵. به معلم کمک می‌کند بدانند دقیقاً به دنبال چه نوع تغییری در دانش‌آموز است.
۶. باعث ثبات، پیوستگی و جهت‌گیری بلندمدت در فعالیت‌های تربیتی می‌شود.

ضرورت آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت شخصی و اسلامی

فلسفه تعلیم و تربیت شخصی مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و برداشت‌های معلم درباره کلاس درس، تدریس، یادگیری، دانش‌آموز و اهداف تربیتی است. نمونه‌ای از این فلسفه، نگاهی است که کلاس درس را محیطی امن، حمایتگر و آزاد می‌داند؛ جایی که دانش‌آموزان بتوانند اظهار نظر کنند، رشد یابند و شکوفا شوند. در این دیدگاه، معلم از راهبردهایی مانند جلسات صبحگاهی، انضباط مثبت، فعالیت‌های کلاسی و آموزش مهارت‌های حل مسئله استفاده می‌کند تا رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان تضمین شود.

در این فلسفه، تدریس فرایندی مادام‌العمر تلقی می‌شود که در آن معلم نه تنها آموزش می‌دهد، بلکه از دانش‌آموزان، همکاران، والدین و جامعه نیز می‌آموزد. تغییر و تحول فلسفه تربیتی معلم امری مثبت و نشانه رشد، یادگیری و پویایی حرفه‌ای اوست. یکی دیگر از دلایل اساسی اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت، ضرورت آشنایی معلمان با فلسفه تربیتی جمهوری اسلامی ایران است. هرچند ساختار نظام‌های آموزشی در جوامع مختلف تا حد زیادی مشابه است (آموزش عمومی، متوسطه و عالی و داشتن اهداف، مبانی، اصول، روش‌ها و محتوا)، اما محتوای تعلیم و تربیت جهانی نیست و به شدت به فرهنگ و تمدن هر جامعه وابسته است. به همین دلیل، تعلیم و تربیت رایج در جوامع دیگر را نمی‌توان بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی در جامعه ایران پیاده کرد؛ زیرا ناسازگاری با فرهنگ و تمدن ایرانی مانع تحقق کارکردهای مطلوب تربیتی می‌شود. ایران با برخورداری از فرهنگ و تمدنی خاص، نیازمند نظام تعلیم و تربیتی متناسب با همین ویژگی‌هاست.

نخستین گام در تحقق تعلیم و تربیت متناسب با فرهنگ ایران، آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت جامعه ایرانی است. این فلسفه در مراحل اولیه خود در قالب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و با عنوان مبانی نظری تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش تدوین و منتشر شده است. آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت، شرط لازم برای شناخت مؤلفه‌ها، اهداف، روش‌ها و تمایزات نظام تربیتی ایران در مقایسه با سایر نظام‌های آموزشی است.

فلسفه تعلیم و تربیت متناسب با فرهنگ و تمدن ایران، ماهیتی اسلامی دارد؛ زیرا پس از پذیرش اسلام، فرهنگ غالب جامعه ایرانی فرهنگ اسلامی بوده است. نشانه‌های اسلامی بودن این فرهنگ در ابعاد مختلف قابل مشاهده است:

- بعد مادی و فیزیکی: کثرت مساجد، حسینیه‌ها، مشاهد مشرفه و معماری اسلامی
 - بعد اقتصادی: مذموم بودن ربا، ممنوعیت معاملات حرام، توجه به حفظ محیط زیست
 - بعد اجتماعی و فرهنگی: مراسم محرم و صفر، نماز جماعت، روزه‌داری رمضان، اعیاد اسلامی و ملی، آداب ازدواج و تولد
 - بعد سیاسی: ایثار، شهادت و جانفشانی برای تحقق حاکمیت اسلام در جامعه
- بنابراین، آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی برای هر معلم ایرانی ضروری است؛ زیرا معلمی که مسئول تربیت نسل آینده با هویت ایرانی - اسلامی است، بدون شناخت عناصر و مؤلفه‌های اساسی تعلیم و تربیت اسلامی، نمی‌تواند در انجام وظیفه تربیتی خود موفق باشد.

تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

پس از تبیین اهمیت و ضرورت فلسفه تعلیم و تربیت به‌طور عام و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به‌طور خاص، لازم است تعریف این حوزه و حدود و قلمرو آن روشن شود. برای این منظور، ابتدا باید خود «فلسفه تعلیم و تربیت» تعریف گردد. فلسفه تعلیم و تربیت دانشی بین‌رشته‌ای است که از دو حوزه فلسفه و تعلیم و تربیت ریشه می‌گیرد و از نظر طبقه‌بندی، در زمره فلسفه‌های مضاف قرار دارد. این رشته با زاویه دید فلسفی به بررسی تعلیم و تربیت می‌پردازد و از این جهت، با رشته‌هایی مانند تاریخ تعلیم و تربیت، روان‌شناسی تربیتی و جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت تفاوت دارد.

تفاوت اصلی فلسفه تعلیم و تربیت با سایر علوم تربیتی در نوع پرسش‌ها و سطح تحلیل است. برای مثال، «روش تدریس»:

- در روان‌شناسی تربیتی به‌صورت کاربردی (انواع روش‌ها، شرایط و موارد استفاده) بررسی می‌شود؛

- اما در فلسفه تعلیم و تربیت، به‌صورت مفهومی و نظری (تعریف روش، تفاوت آن با اصل و شیوه تربیتی، دسته‌بندی روش‌ها و منبع اخذ آن‌ها) مورد بحث قرار می‌گیرد.

فلسفه تعلیم و تربیت در دو معنا به کار می‌رود:

۱. فلسفه فرایند تعلیم و تربیت: بررسی خودِ عمل و فرایند تربیت.

۲. فلسفه علم تعلیم و تربیت: بررسی پیش‌فرض‌ها، تعاریف و روش‌های تحقیق علم تعلیم و تربیت.

در کاربرد رایج، فلسفه تعلیم و تربیت عمدتاً به معنای اول (فلسفه فرایند تعلیم و تربیت) به کار می‌رود و در این بحث نیز همین معنا منظور است.

در میان اندیشمندان، نظر واحدی درباره حدود و قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت وجود ندارد:

- برخی معتقدند تمایز فلسفه تعلیم و تربیت با نظریه‌های تربیتی و علوم تجربی تربیتی تمایزی مطلق نیست؛ زیرا بسیاری از موضوعات میان این حوزه‌ها مشترک‌اند. فلسفه تعلیم و تربیت هم به مسائل مفهومی، منطقی و روش‌شناختی می‌پردازد و هم به مسائل ناظر به واقعیت‌های تربیتی، البته با نگاه فلسفی.

در این دیدگاه، رابطه فلسفه تعلیم و تربیت و علوم تربیتی به‌صورت یک پیوستار تصور می‌شود:

- یک سر پیوستار: مسائل مفهومی، منطقی و روش‌شناختی (فلسفه تعلیم و تربیت)

- سر دیگر پیوستار: مسائل ناظر به واقعیت‌های تربیتی (علوم تجربی تربیت)

- میان این دو: مسائل مشترک که با رویکردهای متفاوت بررسی می‌شوند.

- گروهی دیگر (مانند برزینکا) معتقدند فلسفه تعلیم و تربیت تنها به اهداف، وسایل تعلیم و تربیت و رابطه میان آن‌ها می‌پردازد و مباحث مفهومی و روش‌شناختی را خارج از قلمرو آن می‌دانند.

- شریعت‌مداری فلسفه تعلیم و تربیت را بررسی میزان‌ها و فرض‌هایی می‌داند که راهنمای انتخاب اهداف و برنامه‌های تربیتی‌اند، مشروط بر آنکه این بررسی با مفاهیم و مقوله‌های فلسفی انجام شود. در این تعریف، واقعیت‌های تربیتی نیز با دید فلسفی بررسی می‌شوند.

- پاکسرشت، فلسفه تعلیم و تربیت را فعالیتی نظری می‌داند که به فرایند آموزش و پرورش، اهداف و غایات، روش‌ها، نتایج و دستاوردها می‌پردازد و همچنین نظریه‌های تربیتی و مسائل عام مؤثر بر تربیت را بررسی می‌کند.

- نقیب‌زاده برای فلسفه تعلیم و تربیت دو معنا قائل است:

۱. معنای عام و بنیادین: پرداختن به پرسش‌های اساسی درباره انسان، رشد و سرنوشت او (فلسفه تربیت به‌عنوان بخشی

بنیادی از فلسفه).

۲. معنای خاص: بررسی آموزش و پرورش سازمان‌یافته با تمرکز بر برنامه، هدف، روش و اصول تربیتی.

این معنای دوم با دیدگاه برزینکا همخوانی دارد.

فلسفهٔ تعلیم و تربیت دانشی فلسفی، بین‌رشته‌ای و تحلیلی است که با نگاهی عمیق و نظری به اهداف، مفاهیم، روش‌ها، پیش‌فرض‌ها و واقعیت‌های تربیتی می‌پردازد. فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی نیز در همین چارچوب تعریف می‌شود، با این تفاوت که مبانی، اهداف و تحلیل‌های آن بر جهان‌بینی و ارزش‌های اسلامی استوار است.

تعریف، روش و قلمرو فلسفهٔ تعلیم و تربیت (زمینه‌ساز تعریف فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی)

در همهٔ تعاریف مطرح‌شده، فلسفهٔ تعلیم و تربیت شاخه‌ای از فلسفه دانسته می‌شود که فرایند تعلیم و تربیت را با روش فلسفی بررسی می‌کند. روش فلسفی، عقلی است نه تجربی یا نقلی و ابزار اصلی آن استدلال عقلی می‌باشد.

ویژگی‌های روش فلسفی و در نتیجه روش فلسفهٔ تعلیم و تربیت عبارت‌اند از:

۱. عقلی بودن روش: اتکا بر استدلال عقلانی، نه مشاهده و آزمایش تجربی.

۲. نگاه کلی و جامع: بررسی مسئله از زوایای گوناگون، نه محدود و جزئی.

۳. عمق کاوی و بنیادشناسی: تلاش برای کشف ریشه‌ها، مبانی و پیش‌فرض‌های اساسی مسائل، نه توقف در سطح پدیده‌ها.

بر این اساس، فلسفهٔ تعلیم و تربیت هنگام بررسی مسائل تربیتی، آن‌ها را:

- با روش عقلی تحلیل می‌کند؛

- به‌صورت جامع (از منظر معلم، دانش‌آموز، والدین و ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) می‌نگرد؛

- و با کاوش در عمق مسئله، مبانی و پیش‌فرض‌های آن را آشکار می‌سازد.

برای نمونه، در بررسی برنامهٔ درسی، فلسفهٔ تعلیم و تربیت تنها به دیدگاه معلم یا دانش‌آموز بسنده نمی‌کند، بلکه بنیان‌ها و مفروضات اساسی برنامه را نیز تحلیل می‌کند.

بنابراین، می‌توان تعریف تفصیلی‌تری ارائه داد:

فلسفهٔ تعلیم و تربیت شاخه‌ای از فلسفه است که فرایند تعلیم و تربیت را با روش عقلی و به‌صورت جامع و عمیق بررسی می‌کند.

حدود و قلمرو فلسفهٔ تعلیم و تربیت

در میان صاحب‌نظران، دیدگاه‌های متفاوتی درباره قلمرو فلسفهٔ تعلیم و تربیت وجود دارد:

- برخی (مانند کلایو بک) قلمرو آن را به بررسی اهداف، وسایل و روابط میان آن‌ها محدود می‌دانند.

- فلاسفهٔ تحلیلی، آن را عمدتاً به تحلیل مفاهیم و تحلیل روش‌شناسی تحقیقات تربیتی فرو می‌کاهند.

با این حال، دیدگاه مقبول‌تر و رایج‌تر آن است که فلسفهٔ تعلیم و تربیت دارای سه قلمرو و عرصه اصلی است:

۱. قلمرو توصیفی (جهان‌بینی)

ارائه دیدگاهی کلی و جامع درباره جهان، انسان و جایگاه انسان در جهان که مبنای تحلیل مسائل تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد.

۲. قلمرو هنجاری (دستوری)

ارائه توصیه‌ها و دستورالعمل‌ها درباره اهداف تعلیم و تربیت و راه‌های دستیابی به آن‌ها؛ شامل بحث از روش‌ها، اصول و برنامهٔ

درسی.

۳. قلمرو تحلیلی - انتقادی

تحلیل مفاهیم بنیادین تعلیم و تربیت (مانند اهداف، مراحل، روش‌ها و برنامه درسی) و نقد مبانی و مفروضات روش‌شناختی

آن.

فلسفه تعلیم و تربیت دانشی فلسفی با روش عقلی، نگاهی جامع و رویکردی عمیق است که در سه عرصه توصیفی، دستوری و تحلیلی - انتقادی به بررسی مسائل تربیتی می‌پردازد. با روشن شدن تعریف، روش و قلمرو این دانش، زمینه برای تعریف دقیق فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی فراهم می‌شود.

تعریف، روش و قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

۱. تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

- ماهیت و قلمرو: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از نظر ماهیت و قلمرو تفاوتی با فلسفه تعلیم و تربیت ندارد.
- جایگاه فلسفی: فلسفه تعلیم و تربیت شاخه‌ای از فلسفه است که فرایند تعلیم و تربیت را با روش عقلی و به صورت جامع و عمیق بررسی می‌کند.

- سه عرصه اصلی: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نیز دارای سه عرصه است:

۱. نظری: ارائه دیدگاه کلی درباره جهان و انسان (جهان‌بینی)

۲. هنجاری: بررسی و انتخاب اهداف، وسایط و روش‌های تعلیم و تربیت

۳. تحلیلی: تحلیل مفاهیم مهم و بررسی روش‌شناسی تربیتی

- ویژگی بررسی‌ها:

- بررسی‌ها در سطح کلی و انتزاعی

- برخورد جامع با مسائل

- تلاش برای کشف اساس و بنیان مسائل تربیتی

۲. تفاوت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی با فلسفه تعلیم و تربیت

- تفاوت اساسی: تفاوت اصلی در عرصه نظری (جهان‌بینی) است.

- مبنای جهان‌بینی:

- فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی: مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و سازگار با آن‌ها

- فلسفه تعلیم و تربیت عمومی: ممکن است مبتنی بر مکاتب یا دیدگاه‌هایی مانند پراگماتیسم، پوزیتیویسم، لیبرالیسم و ...

باشد

- اهمیت تفاوت:

این تفاوت تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز است؛ زیرا:

- عرصه هنجاری کاملاً مبتنی بر عرصه نظری است.

- نتیجه:

با تفاوت در عرصه نظری:

- اهداف تعلیم و تربیت

- روش‌ها

- سایر اجزای فلسفه تعلیم و تربیت

نیز متناسب با آن تنظیم و تدوین می‌شود.

۳. روش‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

- فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی علاوه بر روش عقلی، از روش نقلی نیز استفاده می‌کند.

- دلیل استفاده از روش نقلی:

- رجوع به کتاب و سنت برای کشف دیدگاه دین درباره جهان و انسان

- کارکرد روش‌های نقلی:

- سنجش اعتبار متن

- دستیابی به مدلول و معنای متن

تعریف نهایی:

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی شاخه‌ای از فلسفه است که با روش عقلی و نقلی و با تکیه بر متون اسلامی، به بررسی جامع، کلی و عمیق مسائل تعلیم و تربیت می‌پردازد.

۴. انواع (سطوح) فلسفه تعلیم و تربیت

فلسفه تعلیم و تربیت از نظر گستره فرایند تربیتی به چهار نوع تقسیم می‌شود:

الف) فلسفه تعلیم و تربیت جامعه

- بررسی فرایند تعلیم و تربیت در سطح جامعه

- دارای جامعیت بیشتر نسبت به سایر انواع

- یافته‌ها در سطح جامعه مقبول و معتبر است

ب) فلسفه تعلیم و تربیت نظام آموزش و پرورش رسمی

- بررسی تعلیم و تربیت در مدارس رسمی کشور

- دارای ویژگی‌های خاص به دلیل:

- ویژگی‌های دانش‌آموزان

- نقش و ویژگی‌های حکومت

- نمونه مسائل خاص:

- میزان دخالت دولت و خانواده

- اجباری یا اختیاری بودن آموزش دین

- یافته‌ها در سطح آموزش و پرورش رسمی معتبر است

ج) فلسفه تعلیم و تربیت مؤسسات تعلیمی و تربیتی خاص

- بررسی تعلیم و تربیت در مؤسسات غیردولتی (مدارس اسلامی، مدارس علوی، حوزه‌های علمیه و ...)

- یافته‌ها فقط در همان مؤسسه اعتبار دارد

د) فلسفه تعلیم و تربیت شخصی

- مرتبط با تربیت در مدرسه یا خانه

- معمولاً توسط معلمان یا والدین تدوین می‌شود

- یافته‌ها فقط برای شخص تدوین‌کننده معتبر است

۵. جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت جامعه

- گسترده‌ترین نوع فلسفه تعلیم و تربیت

- نقش چتری نسبت به سایر انواع

- لزوم هماهنگی سایر انواع با آن

- عدم هماهنگی ⇒ بروز ناهماهنگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

- با توجه به اسلامی بودن فرهنگ جامعه ایران:

- فلسفه تعلیم و تربیت جامعه ایران اسلامی است

- نوعی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی ناظر به مسائل کشور

- رویکرد کتاب: بررسی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در سطح جامعه و نه مسائل خاص آموزش و پرورش رسمی.

راه دستیابی به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی شاخه‌ای از فلسفه است که با بهره‌گیری هم‌زمان از روش عقلی و نقلی و با تکیه بر متون اسلامی، به بررسی جامع، کلی و عمیق مسائل تعلیم و تربیت می‌پردازد. این فلسفه دارای سه بخش اساسی نظری، هنجاری و تحلیلی است که هر یک نقشی مشخص در تبیین و سامان‌دهی اندیشه تربیتی اسلام دارند. بخش نظری عهده‌دار ارائه دیدگاهی کلی درباره جهان و انسان از منظر اسلام است، بخش هنجاری به بررسی و انتخاب اهداف، وسایل و روش‌های تربیتی بر اساس آن دیدگاه می‌پردازد و بخش تحلیلی نیز وظیفه تحلیل و تعریف مفاهیم بنیادین و بررسی روش‌شناسی تعلیم و تربیت را بر عهده دارد.

بر این اساس، نخستین گام در دستیابی به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ترسیم روشن و منسجم دیدگاه اسلام درباره جهان و انسان است. پس از آن، باید مسائل و موضوعات تربیتی مانند اهداف، عوامل و روش‌ها بر پایه این مبانی نظری بررسی شوند تا دیدگاه اسلام درباره هر یک استخراج و تبیین گردد. در تمام این مراحل، تحلیل و تعریف دقیق مفاهیم اساسی ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا بدون شفاف‌سازی مفهومی، دستیابی به نظامی منسجم از اندیشه‌های تربیتی ممکن نخواهد بود.

برای تبیین بخش نظری فلسفه تربیت اسلامی، یعنی روشن‌ساختن دیدگاه اسلام درباره جهان، انسان و جایگاه او در عالم، قرآن کریم و سنت (روایات پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام) منابع اصلی و بنیادین به شمار می‌آیند. روش مناسب برای استخراج دیدگاه اسلام از این منابع، تفسیر موضوعی است. در این روش، ابتدا آیات یا روایات مرتبط با یک موضوع گردآوری می‌شود، سپس معانی و دلالت‌های گوناگون آن‌ها، اعم از دلالت‌های مطابقی، تضمینی و التزامی، استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. پس از بررسی و رفع تعارض‌های احتمالی، مطالب دسته‌بندی شده و در نهایت، دیدگاه نهایی قرآن یا سنت درباره آن موضوع به دست می‌آید.

در فرآیند استخراج دیدگاه اسلام از آیات و روایات، مراجعه به تفاسیر قرآن و شروح روایی که توسط دانشمندان مسلمان نگاشته شده‌اند، ضرورتی اساسی دارد. این مراجعه به فهم دقیق‌تر آیات و روایات کمک می‌کند و امکان بهره‌گیری از نکات و برداشت‌هایی را فراهم می‌سازد که عالمان پیشین بدان‌ها دست یافته‌اند. افزون بر این، استفاده از این آثار موجب اصلاح، تعمیق و اعتباربخشی به فهم و برداشت پژوهشگر از متون دینی می‌شود.

علاوه بر قرآن و سنت، عقل نیز به‌عنوان یکی از منابع معتبر در کشف دیدگاه اسلام درباره جهان و انسان مطرح است. عقل به‌ویژه در مسائلی که نص صریحی در آیات و روایات درباره آن‌ها وجود ندارد، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند و می‌تواند در چارچوب مبانی اسلامی، به تبیین و تکمیل دیدگاه اسلام در آن حوزه‌ها یاری رساند. بدین ترتیب، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی حاصل تعامل سنجیده میان وحی و عقل در فهم و سامان‌دهی مسائل بنیادین تربیتی است.

نقش عقل و روش‌های دستیابی به عرصه‌های هنجاری و تحلیلی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

در برخی موضوعات بنیادین مانند تعریف معرفت، اثبات اعتبار معرفت، تعریف ارزش و مسائل مشابه، در سنت تصریح و بیان مستقیمی وجود ندارد. با توجه به اعتبار عقل به‌عنوان یک منبع معرفتی در اسلام، می‌توان با رجوع به عقل، دیدگاه اسلام را درباره این مسائل کشف و تبیین کرد؛ البته یافته‌های عقلی تنها در صورتی معتبر و قابل پذیرش‌اند که با آموزه‌های قطعی

اسلامی در تعارض نباشند. در این زمینه، مراجعه به آرا و اندیشه‌های فیلسوفان و متکلمان مسلمان نقش مهم و راهگشایی دارد؛ زیرا دیدگاه‌های آنان در حوزه‌هایی مانند وجودشناسی، جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی می‌تواند در فهم و استخراج دیدگاه اسلام بسیار مؤثر باشد. از این رو، به‌کارگیری روش عقلی در فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی ضرورتی انکارناپذیر است.

در عرصهٔ هنجاری فلسفهٔ تربیت اسلامی، روش استنتاج از مبانی کارایی ویژه‌ای دارد. بدین معنا که می‌توان با تکیه بر مبانی نظری اسلام، مؤلفه‌های تربیتی را استخراج کرد. برای مثال، با توجه به دیدگاه اسلام که آفرینش جهان و انسان را هدفمند می‌داند و هدف آفرینش انسان را ابتلا و زمینه‌سازی برای تلاش در مسیر تقرب به خدا معرفی می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که هدف نهایی تربیت اسلامی، کمک به متری برای تقرب به خداوند است. سپس با تحلیل مفهوم «قرب» در آیات و روایات و شناسایی عوامل مؤثر در آن، می‌توان اهداف واسطی تربیت را استنتاج نمود.

همچنین بر اساس دیدگاه اسلام مبنی بر اینکه حیات انسان محدود به زندگی دنیوی نیست، نتیجه گرفته می‌شود که هدف تعلیم و تربیت اسلامی صرفاً تأمین سعادت دنیوی متری نیست؛ بلکه تأمین سعادت اخروی، افزون بر سعادت دنیوی و مهم‌تر از آن، از اهداف اساسی تربیت اسلامی به شمار می‌آید. افزون بر این، از دیدگاه اسلامی که جهان را منحصر به طبیعت نمی‌داند و به عوالم ماورای طبیعت قائل است و آن‌ها را حاکم و مؤثر بر جهان طبیعی می‌شمارد، می‌توان استنتاج کرد که عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت انسان تنها به عوامل طبیعی مانند والدین، مدرسه، دوستان و محیط اجتماعی محدود نیست، بلکه عوامل ماورای طبیعی همچون فرشتگان نیز در فرایند تربیت انسان نقش دارند.

در تعیین دیدگاه اسلام دربارهٔ عناصر تربیت، علاوه بر روش استنتاج، روش تفسیر موضوعی نیز کارآمد است؛ زیرا در متون دینی، گاه به‌صورت مستقیم به برخی عناصر تربیت اشاره شده است. برای نمونه، دربارهٔ عاملیت و مسئولیت والدین در تربیت فرزندان، اهداف تعلیم و تربیت و محتوای آن، آیات و روایاتی وجود دارد که فهم آن‌ها مستلزم به‌کارگیری تفسیر موضوعی است. در این روش، آیات و روایات مربوط گردآوری می‌شود، مقصود آن‌ها تعیین می‌گردد، تعارض‌های احتمالی برطرف می‌شود و در نهایت، با جمع‌بندی و طبقه‌بندی مطالب، دیدگاه اسلام در آن موضوع استخراج می‌شود.

در بخش تحلیلی فلسفهٔ تربیت اسلامی نیز از روش‌های رایج تحلیل مفهومی استفاده می‌شود؛ از جمله تحلیل مفهوم بر اساس سیاق کاربرد آن، مفاهیم و عبارات مترادف، مفاهیم متضاد و یا تحلیل در قالب شبکهٔ مفهومی. البته این روش‌های تحلیلی تنها به بخش تحلیلی محدود نیست و در عرصه‌های نظری و هنجاری نیز کاربرد دارند. بر این اساس، برای دستیابی به فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی نمی‌توان به یک روش واحد بسنده کرد، بلکه باید مجموعه‌ای هماهنگ از روش‌های عقلی، نقلی و تحلیلی را به‌کار گرفت تا نظامی منسجم و معتبر از اندیشهٔ تربیتی اسلامی حاصل شود.

پیشینهٔ فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی

اندیشه‌ها و آثار مربوط به تعلیم و تربیت در فرهنگ و تمدن اسلامی از پیشینه‌ای عمیق، گسترده و تاریخی برخوردار است. نخستین مبانی و ریشه‌های تربیتی اسلام در متون دینی شکل گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که آیات و روایات فراوانی دربارهٔ علم، فضیلت آن، ضرورت علم‌آموزی و جایگاه عالمان وجود دارد. این آموزه‌ها سرچشمهٔ اصلی اندیشه‌های تربیتی مسلمانان به‌شمار می‌آیند و چارچوب کلی نگرش اسلامی به تعلیم و تربیت را فراهم ساخته‌اند.

از قرن سوم هجری، نگارش آثار مستقل دربارهٔ تعلیم و تربیت در میان مسلمانان آغاز شد. نخستین اثر شناخته‌شده در این حوزه، کتاب آداب المعلمین اثر ابن‌سحنون است. پس از او، در قرن چهارم هجری، قابسی کتاب الرسالة المفصلة لأحوال المعلمین و أحكام المعلمین و المتعلمین را نگاشت و ابن‌عبدالبر نیز اثر مهم جامع بیان العلم و فضله را تألیف کرد. این روند در قرون بعد ادامه یافت و آثاری چون أدب الإماء و الاستملاء از سمعانی مروزی در قرن ششم، تذکره السامع و المتکلم فی آداب العالم و المتعلم از بدرالدین بن جماعه حموی و آداب المتعلمین از خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم، و نیز المعید فی أدب

المفید و المستفید و اثر ماندگار منیة المرید فی آداب المفید و المستفید از شهید ثانی در قرن دهم، جایگاهی برجسته در تاریخ تربیت اسلامی یافتند؛ به‌ویژه کتاب شهید ثانی که تا امروز در حوزه‌های علمیه مورد استفاده است.

در کنار این آثار مستقیم تربیتی، مجموعه‌ای از کتاب‌ها با محور اخلاق و تدبیر منزل نیز پدید آمد که محتوایی تربیتی و اخلاقی داشتند. آثاری مانند تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق از مسکویه، اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی، جامع السعادات از ملا مهدی نراقی، معراج السعادة از ملا احمد نراقی و نیز تدابیر المنزل (السیاسات الأهلیة) اثر ابن سینا، نمونه‌هایی از این دسته‌اند که نقش مهمی در شکل‌دهی اندیشه‌های تربیتی مسلمانان ایفا کرده‌اند.

نکته قابل توجه آن است که با وجود گستردگی این آثار در طول بیش از سیزده قرن، هیچ‌یک از آن‌ها عنوان «اسلامی» یا «در اسلام» را در نام خود نداشته‌اند. پیدایش اصطلاحاتی مانند «تعلیم و تربیت اسلامی» پدیده‌ای معاصر است. علت این امر آن است که در دوران جدید، به‌ویژه در پی سلطه فرهنگ و نظام‌های آموزشی غربی در کشورهای اسلامی، این آگاهی در میان مسلمانان پدید آمد که تعلیم و تربیت غربی با باورها، ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی سازگار نیست. از این‌رو، ضرورت طراحی و تبیین نظامی تربیتی که برخاسته از فرهنگ اسلامی و مبتنی بر آموزه‌های دینی باشد احساس شد و این نظام با عنوان «تعلیم و تربیت اسلامی» شناخته شد. به همین دلیل، در صد سال اخیر، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آثار متعددی در این زمینه منتشر گردید.

در میان شاخه‌های مختلف تعلیم و تربیت اسلامی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در دهه‌های اخیر مورد توجه جدی قرار گرفته است. در جهان اسلام، نخستین اثر مستقل در این حوزه کتاب فلسفه التربية الإسلامية تألیف عمر محمد التومی الشیبانی (۱۳۹۴ق) است و پس از آن، ماجد عرسان الکیلانی با اثر تطبیقی خود به گسترش این بحث پرداخت. در ایران نیز طی دهه اخیر آثاری همچون درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران اثر خسرو باقری، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی (تحت نظر آیت‌الله مصباح یزدی) و نظریه اسلامی تعلیم و تربیت اثر جمیله علم‌الهدی منتشر شده است که نشان‌دهنده تثبیت و گسترش این حوزه در فضای علمی معاصر است.